



۲۰۱۶/۱۱/۰۸



م. اسحاق نگارگر

## ضَرْبَ يَضْرِبُ ضَرْباً فَهَوْضَارِبُ

من این یادداشت را دو سال پیش هنگام سفر جناب رئیس جمهور به سوی پاکستان نوشته بودم یعنی نومبر ۲۰۱۴ ولی نه ما مشکلات خود را به طور جدی با پاکستان مطرح کردیم و نه "نواز شریف" که یکی از دست پروردگان "ضیاء الحق" دیکتاتور اسبق پاکستان است از دوام سیاست های او دست کشید. به مصلحت افغانستان نیست که همسایه اش در تنور جنگ داخلی بسوزد چنانکه وضع خراب افغانستان نیز به نفع پاکستان نیست اما معلوم می شود که در هر دو کشور هزاران سر به باد فتنه رفت ولی از ندامت خانه پاکستان حتی یک کهنه خشت هم نشکست و نیفتاد و همان سیاست مدرسه سازی های "ضیاء الحق" نه تنها در افغانستان ادامه دارد که بدبختانه دامن پاکستان را نیز گرفته است. دیگر به ملا بچه های خام اجازه ندهید که از علوم معاصر و فلسفه و تعقل گوشه بمانند و هی ریش بجنبانند و تکرار کنند که ضَرْبَ يَضْرِبُ ضَرْباً فَهَوْضَارِبُ و ضَرْبَ يَضْرِبُ ضَرْباً فَزَاکِ مَضْرُوبٌ و ندانند که مقصود از این تکرار چیست! نگارگر ۵ نومبر ۲۰۱۶ شهر مزار شریف.

\*\*\*

آنچه سیاستمداران امروز می کارند سی سال بعد ثمر می دهد.

آیا وقت آن نرسیده است که پاکستان و افغانستان هر دو از اشتباهات خود درس عبرت بگیرند؟

"ذوالفقار علی بوتو" رهبر حزب مردم پاکستان مردی را به حیث لوی درستیز اردوی پاکستان برگزیده بود که خود او را میمون خود می خواند و فکر می کرد که ریسمان این میمون همیشه به دست خودش خواهد بود. نام این مرد ضیاء الحق بود و بیچاره "ذوالفقار علی بوتو" هرگز فکر نمی کرد که آن میمون میمون باز خود را به دار بزند و قدرت را برای یازده سال در انحصار خود بگیرد و چنان حنظل یا به اصطلاح عوام مردم تربور ابوجهل در پاکستان بکارد که زهر آن نه تنها کشور انصار پاکستان را برای مدتی طولانی تلخ نماید بلکه کشور مهاجران افغان را نیز به زهر بیالاید.

ماجرا بدین گونه آغاز شد که یک جنرال اردو یک صدراعظم انتخابی و چپ میانه را از سرپر قدرت فرو افگند و به جرم قتل مردی به نام صادق کاسی محاکمه و محکوم به اعدام کرد و خویشتن را چیف مارشل لا ادمنستریتر (chief martial law administrator) خواند و وعده سپرد که در طول نود روز قدرت را به یک دولت انتخابی و غیر نظامی بسپارد و طبعاً او کودتای خویش را از موضع راست کرده بود و چون می خواست خلاف وعده کند و قدرت را نزد خود نگاه دارد بنا بر این باید از اسلام سو استفاده می کرد و نوعی ریاکاری را بر جامعه مسلط می گردانید. گاو "ضیاء الحق" هنگامی زایید که در افغانستان یک دولت طرفدار شوروی با یک کودتای نظامی سردار محمد داؤد

و خانواده اش را کُشت و در نتیجه بازی با الفاظ و اصطلاحات کمونستی با مردم افغانستان در افتاد و مردم مجبور شدند که به اصطلاح با یک سر و دو گوش عزم مهاجرت به سوی پاکستان و ایران بنمایند. "ضیاءالحق" به نام مهار کردن امپراتوری کمونستی شوروی کمک های امریکا، متحدهای غربی و کشورهای عربی را به سوی پاکستان جلب کرد و خود را نیز به طوری قهرمان دفاع از اسلام و افغانستان نشان داد که طرفدارانش او را به لقب مرد مؤمن مرد حق سرفراز کردند. او تا بدانجا پیش رفت که شعار (پاکستان کا مطلب کیا ++ لاله الی الله) را برافراشت. او برای ثبوت مسلمانی خود نه تنها برای افغانستان بلکه برای پاکستان نیز مدرسه های طالب پروری را باز کردن گرفت و سعودی ها نیز به خاطر این مدرسه ها سخاوتمندانه برایش پول دادند. این طالب ها که در مراسم بسیار با شکوه دستار بندی ها به افتخار فراغت از این مدرسه ها نائل می گردیدند به صفت گروه های تبلیغی در مساجد می رفتند و یک نوع شیوه مبارزه افراطی را تبلیغ می کردند. اینان کار خود را از شکستاندن ویدیو تیپ و حریق دکان هایی که سرگرم کسب و کار پخش موسیقی و فلم بودند آغاز نمودند و بعد در حالی که خود جنرال ضیاء هر روز ریش تراش می کرد این طالبان دستگاه ملا پروری ریش را شرط اصلی مسلمانی ساختند و افغان ها که همه چیز را از انصار پاکستانی تقلید می کردند در این مورد از همتایان پاکستانی افراطی تر عمل می کردند و بدین ترتیب بود که در میان افغان های مهاجر کسب سلمانیان بیچاره از رونق افتاد.

طالبان پاکستانی در سوات و شهر بزرگ آن منگوره صدای خود را بر ضد تعلیم و تربیه دختران بلند کردند و عجیب این است که تعلیم زنان را حرام می خواندند و رهبر طالبان سوات مولوی صوفی محمد بدون پرده پوشی گفته بود که: "برای زنان تعلیم و تربیه حتی در مدارس دینی هم ضرورت نیست. اگر کسی در تاریخ اسلام نشانی از مدرسه زنانه یافت بیاید و بر ریش من بشاشد!"

اکنون که جناب رئیس جمهور عزم سفر به پاکستان دارد داستان دو برادر یعنی مولوی عبدالعزیز و مولوی عبدالرشید و مدرسه دختران حفصه و ماجرای لال مسجد یا مسجد سرخ را حتماً به یاد نواز شریف صدراعظم پاکستان بدهد. اینان که باسواد شدن را برای زنان حرام می دانند خود دختران جوان را در مدارس تعلیم و تربیه نظامی می دهند و با فنون جنگ و گریز آشنا می سازند و جناب رئیس جمهور خوب خبر دارد که مدارس نظیر مدرسه حفصه در برخی از شهر های افغانستان نیز به وجود آمده است و من آینده تعلیم و تربیه زنان را در خطر می بینم.

فکر می کنم چون ملایی در سال های اخیر کسبی سخت نان آور بوده است بنا بر این هر کس با اندک معلومات در کتاب های (خلاصه) و (قدوری) عبا و قبای ملایی برای خود دست و پا کرده و به مدد آن دو کتاب و عبا و قبا فتوی های کفر این و آن را صادر می کنند. شورای علمای افغانستان برای جدا کردن عالمان واقعی و نیمچه ملا ها که همیشه بالای ایمان مردم استند باید یک سیستم امتحان در سیر تحولات علم فقه، حدیث، تفسیر، کلام و صرف و نحو زبان عربی و مهمتر از همه تاریخ اسلام طرح نماید و تنها بعد از سپری نمودن آن امتحان اکادمیک برای داوطلبان تصدیق بدهد و به آنان حالی کند که فتوی دادن در امر مهمی چون تعلیم دختران کار یک فرد نیست و آنچه را کشور های اسلامی به اکثریت آرا پذیرفته اند کسانی مانند صوفی محمد یا مولوی فضل الله نمی توانند بدون نص صریح باطل گردانند.

رئیس جمهور می تواند به نواز شریف حالی کند که هر دو کشور یعنی افغانستان و پاکستان از حنظلی که ضیاءالحق کاشته بود به قدر کافی مسموم شده اند و حالا فرصت آن رسیده است که دامن آن اشتباهات را برچینند و اگر هر دو کشور اشتباهات ضیاءالحق را باز هم ادامه دهند کشت اینان نیز سی سال بعد ثمر می دهد و افغانستان و پاکستان هر دو بازی را به تجزیه طلبان و نفاق افگان خواهند باخت. کلام خدا(ج) برحق است که می گوید: "ای اهل کتاب در دین خود مبالغه مکنید!" و آیه ۹۴ سوره نساء نیز به ما می گوید: "انرا که تمایل به صلح داشته باشد و به شما سر تسلیم فرود آرد مگویید که مؤمن نیست!" والله اعلم بالصواب

۴نومبر ۲۰۱۴ برمنگهم -- برتانیه نگارگر